

عدالت اجتماعی و شهر: بابی تازه در مطالعات جغرافیایی

• محمد حسین بوچانی

زمینه فلسفه جغرافیای نو می‌باشد». ریچارد پیت، جغرافیدان امریکایی، این کتاب را انجیل جغرافیای نظریه‌ای می‌داند. او در سال ۱۹۷۳ با چاپ کتاب عدالت اجتماعی و شهر (social Justice and the cities)، باب تازه‌ای در مطالعات جغرافیایی باز نمود تا آن‌جا که پترهال، از مشهورترین محققان برنامه‌ریزی و جغرافیای شهری در این باره می‌گوید: «بدون شک در بیست سال اخیر کتاب عدالت اجتماعی و شهر نقش شایسته‌ای در اندیشه‌های جغرافیایی جغرافیدانان جهان ایفا کرده است.»

بین سال‌های ۷۵-۱۹۷۳ هاروی در حدود پانزده مقاله درباره شهرنشینی در نظام سرمایه‌داری منتشر ساخت و در سال ۱۹۸۲ سومین اثر علمی او تحت عنوان محدودیت‌های سرمایه انتشار یافت. هم‌چنین در سال ۱۹۸۵ کتاب شهرنشینی سرمایه، در سال ۱۹۹۱ کتاب اوضاع و احوال پست مدرنیسم و در سال ۱۹۹۲ کتاب تجربه شهری را به رشته تحریر درآورد.



■ عدالت اجتماعی و شهر

■ نویسنده: دیوید هاروی

■ مترجمان: فرخ حسامیان، محمدرضا حائری، بهروز منادی زاده

■ ناشر: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری وابسته به شهرداری تهران

دیوید هاروی از جغرافیدانان رادیکال است که به کارگیری عدالت اجتماعی در تحلیل‌های جغرافیای انقلاب را در تفکرات جغرافیایی لازم می‌داند. او اولین جغرافیدانی است که در کتاب خود مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، ملاک توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد. او با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی، بنیانگذار جغرافیای انسانی نو گردید.

کتاب عدالت اجتماعی و شهر در هفت فصل به رشته تحریر درآمده است. پس از پیشگفتار ناشر و یادداشت مترجمان، یک مقدمه طولانی و جامع هدف کتاب، شیوه نگارش و چگونگی رسیدن به این هدف را بیان می‌کند.

چهار مضمون اصلی مشغله اصلی مؤلف برای تبیین رابطه فرایندهای اجتماعی و اشکال فضایی است. این چهار مضمون عبارت‌اند از: ماهیت نظریه، ماهیت فضا، ماهیت عدالت اجتماعی و ماهیت شهرنشینی. یعنی در آغاز، هر مضمون معنی و جلوه خاصی دارد و آن‌گاه در نهایت به شکل دیگر درمی‌آید.

دیوید هاروی برجسته‌ترین جغرافیدان نیمه دوم قرن بیستم، در سال ۱۹۵۷ درجه لیسانس جغرافیا را از دانشگاه کمبریج دریافت کرد و در سال ۱۹۶۰ از پایان نامه دکتری خود با عنوان تغییرات چهره‌های کشاورزی و روستایی در کنت دفاع کرد. او بین سال‌های ۶۹-۱۹۶۰، هشت مقاله جغرافیایی در زمینه روش‌شناسی و مسایل نظریه‌ای جغرافیا در مجلات معتبر منتشر ساخت. درباره نخستین اثر او در زمینه روش‌شناسی تحت عنوان تبیین در جغرافیا، قضاوت جغرافیدانان جهان بدین شرح است: «یک عصر جدید در علم جغرافیا آغاز گشته است و کتاب تبیین در جغرافیا اولین اثر علمی در

«شناخت پدیده شهرنشینی و شکل فضایی فرآیند اجتماعی متضمن درک این مطلب است که چگونه فعالیت انسان نیاز به مفاهیم فضایی ویژه‌ای را خلق می‌کند و چگونه پراتیک [عمل] اجتماعی روزمره به آسانی ما را در حل معماهای فلسفی مربوط به ماهیت فضا و رابطه میان فرایندهای اجتماعی و اشکال فضایی یاری می‌دهد.»

در فصل اول به موضوعاتی چون: تخیل جغرافیایی در برابر تخیل جامعه‌شناسی، راهبردی به سوی فلسفه فضای اجتماعی و برخی از مسایل روش‌شناسی در فصل مشترک تخیل جغرافیایی و جامعه‌شناختی از جمله تفرد، اختلاط و استنتاج آماری پرداخته شده است: «هر نظریه عادی درباره شهر باید به نوعی فرایندهای اجتماعی موجود در شهر را به شکل فضایی که شهر به خود می‌گیرد پیوند دهد.» این پیوند به معنای درآمیختن دو سنت مهم پژوهش و آموزش در یکدیگر است که مؤلف آن را برپاساختن پلی میان تخیل جامعه‌شناختی و آگاهی فضایی یا تخیل جغرافیایی می‌داند.

باید توجه داشت که اشکال فضایی و فرایندهای اجتماعی طرق متفاوت تفکر درباره موضوعی واحد هستند. در واقع درک فضا با تمام پیچیدگی‌هایش مستلزم درک و شناخت فرایندهای اجتماعی است. این بحث درباره فرایندهای اجتماعی نیز مطرح است، بدین معنا که درک فرایندهای اجتماعی با تمام پیچیدگی‌هایش مستلزم درک اشکال فضایی است.

در رابطه با حل چالش‌های شهری می‌توان گفت «ابزار ما برای تبیین مسائلی که از ادغام فنون اجتماعی و جغرافیایی در جهت حل مسایل شهری ناشی شده‌اند کافی نیست. بنابراین طبیعی است که در پیش‌بینی‌های مشروط و درآزمایش‌هایی که برای تعیین اعتبار نظریات صورت می‌گیرد، انتظار بروز دشواری‌هایی داشته باشیم، این امر شاید دل‌سردکننده بنماید، اما به هر صورت نمی‌توان با گذشتن از مشکلات آن‌ها را حل کرد.»

«فرایندهای اجتماعی و شکل فضایی، توزیع مجدد درآمد واقعی در سیستم شهری»، عنوان فصل دوم کتاب است. در این فصل به توزیع درآمد و اهداف اجتماعی در سیستم شهری، برخی از ویژگی‌های ناظر بر بازتوزیع درآمد، تأثیرات باز توزیعی تغییر محل کار و مسکن، فرایندهای سیاسی و باز توزیع درآمد، سازمان‌یابی فضایی و فرایندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و غیره پرداخته می‌شود. به باور هاروی، اگر در پی نوع معینی از توزیع درآمد هستیم، باید تصور روشنی از ساز و کارهایی که سبب نابرابری درآمد در سیستم شهری می‌شوند داشته باشیم؛ زیرا تنها با دخالت در این ساز و کارهاست که می‌توانیم به نتیجه مطلوب برسیم.

پیش‌بینی آینده یک سیستم شهری به طور کلی مستلزم شناخت عمیق فرآیند تغییرات و ارزشیابی واقع‌گرایانه سمت و سوی تکامل نظام اجتماعی است. در این فصل بیان می‌شود که در شرایط فعلی، ساز و کارهای حاکم بر بازتوزیع درآمد در سیستم شهری به نحوی عمل می‌کنند که سبب نابرابری و بی‌عدالتی بیشتری شوند. اگر این گرایش معکوس نشود، به سرعت به سوی یک تعارض و برخورد

شدید در سیستم شهری پیش خواهیم رفت. برنامه‌ریزی کنونی برای شهرها حاصل تصویر وضع موجود و مطلوب‌سازی آن است، در حالی که وضع موجود هیچ ویژگی مطلوبی ندارد. هاروی در این فصل نتیجه می‌گیرد: «من این گفته‌ها را که در حال رسیدن به عصر فراوانی و وفور بی‌سابقه و رفاه الکترونیک هستیم نمی‌توانم باور کنم، یعنی این ادعاها با آن‌چه چشمانم گواهی می‌دهند تضاد آشکار دارد. مسئله تا حدی یک مسئله اکولوژیکی است و شاید همان طور که می‌شان می‌گوید، در واقع ما ضمن این‌که از سویی گستره‌ای از امکانات را در پیش رو داریم از سوی دیگر با سرعت بیشتری در حال نابود کردن آن امکانات هستیم.»

عنوان فصل سوم «عدالت اجتماعی و سیستم‌های فضایی» است. در این فصل مفاهیم و مباحث توزیع عادلانه و عدالت توزیعی منطقه‌ای بر اساس شاخص‌های کمی و کیفی مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

هاروی هشت معیار برای اصول عدالت اجتماعی برمی‌شمارد، ولی معتقد است که «آگاهی از تغییرهای اکولوژیکی باعث می‌شود که بدانیم توزیع عادلانه در مقیاس سرزمینی و منطقه‌ای لزوماً مترادف با توزیع عادلانه در سطوح دیگر و یا مترادف با توزیع عادلانه بین افراد نیست.» به هر حال او با سه معیار نیاز، منفعت عمومی و استحقاق از هشت اصول عدالت اجتماعی به ماهیت عدالت اجتماعی می‌پردازد.

این فرایندها چند سطحی و بسیار پیچیده‌اند. به عنوان مثال گروه‌های بسیار کم درآمد اغلب از نظر احساس نیاز در سطح پایین‌تر هستند. هم‌چنین از آن‌جا که ساخت گروه مرجع در جوامع طبقاتی خود بیانگر شرایط غیر عادلانه اجتماعی است، انواع نابرابری‌های اجتماعی می‌تواند در این نحوه‌سنجش دخالت کند.

«مسئله علم جغرافیا یافتن نوعی سازمان‌یابی فضایی است که سبب بهبود وضعیت مناطق محروم شود. بدین معنا که بیشترین منابع باید به محروم‌ترین منطقه اختصاص یابد. چگونگی تعیین این شرط خود مسئله پیچیده‌ای است، اما به جرأت می‌توان گفت که دورنمای دست یافتن به آن مشروط به طریقی است که قدرت مرکزی درباره بخش منابع تحت کنترل خود تصمیم می‌گیرد. چون نواحی فقیر اغلب از لحاظ سیاسی نیز ضعیف‌اند، لذا به اجبار باید به جنبه‌ای از عدالت اجتماعی امید بندیم که در کلیه مناطق رواج دارد. یعنی یا باید متکی به وجود یک دیکتاتور خیرخواه یا یک دیوان‌سالاری مرکزی باشیم و یا به یک ساز و کار قانونی دل‌بندیم که در آن محروم‌ترین گروه‌ها در کلیه تصمیمات حق و تو داشته باشند.»

به هر حال ما نیازمند الگوی جدیدی از سازمان‌یابی هستیم تا جایگزین نظام بازار شود.

فصل چهارم به «نظریه‌های انقلابی و ضدانقلابی در جغرافیا» می‌پردازد. هاروی در تحلیل این فصل فرض مارکس و انگلس را در رابطه با این‌که ایده‌ها و افکار مسلط در یک جامعه ایده‌ها و افکار طبقه مسلط آن جامعه است و به وسیله آن طبقه تولید می‌شود، می‌پذیرد.

ریچارد پیت، جغرافیدان امریکایی، کتاب «عدالت اجتماعی و شهر» را انجیل جغرافیای نظریه‌ای می‌داند

ماهیت نظریه، ماهیت فضا، ماهیت عدالت

اجتماعی و ماهیت شهرنشینی چهار مضمون اصلی مورد نظر دیوید هاروی در کتاب «عدالت

اجتماعی و شهر» را تشکیل می‌دهند

به عقیده هاروی، هر نظریه عادی درباره شهر باید به نوعی فرایندهای

اجتماعی موجود در شهر را به شکل فضایی که شهر به خود می‌گیرد پیوند دهد

به باور هاروی، اگر در پی نوع معینی از توزیع درآمد هستیم، باید تصور روشنی از ساز و کارهایی که سبب نابرابری درآمد در سیستم شهری می‌شوند داشته باشیم

هاروی در تحلیل‌های خود، فرض مارکس و انگلس را در رابطه با این‌که ایده‌ها و افکار مسلط در یک جامعه ایده‌ها و افکار طبقه مسلط آن جامعه است و به وسیله آن طبقه تولید می‌شود، می‌پذیرد

در حقیقت صرف نمایش قسمتی از نامردمی انسان به خود او اقدامی ضد انقلابی است، زیرا این کار برای انسان‌های رؤوف این تصور را پیش می‌آورد که گویی راه حلی عرضه داشته‌ایم، در حالی که چنین نیست. این نوع تجربه‌گرایی بی‌فایده است: «در حال حاضر اطلاعات متعددی در گزارش‌ها، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات موجود است که شواهد کافی به ما عرضه می‌دارد. کار ما در حقیقت گردآوری این مطالب نیست. کار ما، از طرف دیگر، این نیز نخواهد بود که پرونده‌ها و گزارش‌های قطوری از بی‌عدالتی‌هایی که در حق ساکنین گتوها روا داشته شده تهیه کنیم و قبل از بازنشسته شدن و استراحت در کنار آتش گرم در پناه آن‌ها خود را پنهان کنیم و به دلسوزی مشغول شویم. چنین کاری نیز ضد انقلابی خواهد بود، زیرا تنها اثر آن جبران گناه است، بدون این‌که ما را مجبور به روبرو شدن با علل اصلی نماید. هم‌چنین غرق شدن در احساسات توریستی و زندگی کردن برای مدتی با طبقه فقیر به امید این‌که به آن‌ها کمک کرده باشیم نیز نمی‌تواند راه حلی به حساب آید. این نیز فکری ضد انقلابی است، زیرا کمک به عده‌ای محدود در یک تابستان پیش از باز شدن مدارس چه کمکی به جامعه می‌تواند بکند؟ این‌ها راه‌هایی است که نباید رفت. این‌ها به تمامی ما را به کار اصلی مان منحرف می‌کنند.»

به عقیده هاروی، کار اصلی ما چیزی جز ساختن آگاهانه و هوشیارانه یک الگوی نظری جدید برای تفکر جغرافیایی، از طریق انتقاد عمیق به «الگوی نظری» فعلی این رشته نیست.

فصل پنجم به «ارزش مصرفی، ارزش مبادلاتی و نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری» می‌پردازد. در این فصل نظریه نحوه استفاده از اراضی شهری، نظریه اقتصاد خرد درباره چگونگی استفاده از اراضی شهری، رانت و تخصیص زمین و رانت مطلق تحلیل می‌شود.

جغرافیدانان، برنامه ریزان و جامعه‌شناسان به طور معمول کالاها را تنها از نقطه نظر ارزش مصرفی مورد بحث قرار داده‌اند و زمانی که در پی بررسی‌های عمیق‌تری بوده‌اند، کورکورانه از تحلیل‌های مارژینالیستی پیروی کرده و از ابزار آن کمک گرفته‌اند. ارزش مصرفی اساس بررسی‌های سنتی جغرافی دانان و جامعه‌شناسان در زمینه مسأله استفاده از اراضی، به شمار می‌آید. ولی این مفهوم در بررسی‌های مزبور به نحوی به کار رفته است که گویی در اساس مطالعه نحوه استفاده از اراضی خارج از محدوده اقتصاد سیاسی قرار دارد. برقرار کردن رابطه‌ای دیالکتیکی بین ارزش مصرفی و ارزش مبادلاتی، از یک سو امکان‌گنی تر ساختن تحلیل‌های جغرافیایی و اجتماعی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر پلی بین دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی در مورد مسأله نحوه استفاده از اراضی در شهر ایجاد می‌کند. مسأله اخیر می‌تواند هم مورد توجه اقتصاددانان باشد و هم کمکی به تحلیل‌های فضایی به حساب آید. به طور کلی ارزش مصرفی به وسیله چیزی که به عنوان نظام یا شیوه زندگی می‌شناسیم تعیین می‌شود و تا آن جاکه به همین

معنا به کار می‌رود، در خارج از محدوده بررسی اقتصاد سیاسی قرار دارد. بررسی این شیوه زندگی که تعیین‌کننده ارزش مصرفی اشیای گوناگون است، ضروری به نظر می‌رسد.

فصل ششم «شهرنشینی و شهر» نام دارد. در این فصل مباحث شیوه تولید و شیوه انتگراسیون اقتصادی، مفهوم مازاد و خاستگاه‌های شهری، شهرنشینی و گردش فضایی ارزش اضافی، کار مازاد، ارزش اضافی و ماهیت شهرنشینی تحلیل شده است. هم‌چنین در رابطه با ماهیت عدالت اجتماعی، سه موضوع ماهیت نظریه، ماهیت شهرنشینی و ماهیت فضا تبیین گردیده است. مطالعه شهرنشینی تا حد زیادی می‌تواند در درک و شناخت روابط اجتماعی در بنیان اقتصادی، جامعه و نیز سیاست و سایر عناصر ایدئولوژیک روستاها به کار آید، اما مانند هر شکل اجتماعی، شهرنشینی نیز می‌تواند اشکال متنوع بی‌شماری را در داخل یک شیوه تولید مسلط به خود گیرد؛ هنگامی که ممکن است بتوان اشکال مشابهی از آن را نیز در شیوه‌های تولیدی متفاوت مشاهده کرد. هاروی معتقد است که «بین شهرنشینی و رشد اقتصادی ارتباطی لازم، اما نه کافی وجود دارد. در این حالت شهر فواید خاصی برای منطقه روستایی دارد.»

فصل هفتم استنتاج و تعمق در شش فصل پیشین کتاب است. ویژگی اصلی کتاب تحلیلی بودن و متن بسیار سنگین و پیچیده آن است. علاوه بر این مؤلف درباره مفاهیمی چون فضا، شهرنشینی، عدالت اجتماعی نظریه و... در ابتدای کتاب برداشت‌هایی می‌کند که در پایان این مفاهیم از حیث محتوایی متفاوت جلوه می‌کنند.

«شهرنشینی دارای ساخت جداگانه‌ای است یعنی می‌توان آن را به صورت کلیتی جداگانه با پویایی خاص خود درک کرد. اما این پویایی از طریق کنش متقابل و تضاد با سایر ساخت‌ها تعدیل می‌یابد. گفتن این‌که شهرنشینی اکنون بر جامعه صنعتی مسلط شده است، مثل این است که بگویم تضاد بین شهرنشینی به عنوان یک ساخت از یک سو و پویایی درونی جامعه صنعتی از سوی دیگر به نفع اولی (شهرنشینی) و ضرر دومی (جامعه صنعتی) حل شده است. تصور نمی‌کنم این ادعا به واقعیت نزدیک باشد. جامعه صنعتی و ساخت‌های آن از جهات مهم و حیاتی بسیاری، هنوز به تسلط خود بر شهرنشینی ادامه می‌دهند.»

به هر حال کتاب بسیار تحلیلی عدالت اجتماعی و شهر که از تألیف آن حدود سی سال می‌گذرد، کماکان پایه نظریه جغرافیایی انسانی و حتی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای است. در واقع این کتاب از جمله اندک آثار تحلیلی است که در رشته جغرافیا در ایران ترجمه شده است. این کتاب نه تنها برای دانشجویان رشته‌های جغرافیا و جامعه‌شناسی و اقتصاد مفید است، بلکه برای کلیه کارشناسان رشته‌های معماری، شهرسازی و علوم سیاسی نیز می‌تواند ثمربخش واقع شود.

مهم‌ترین دستاورد کتاب بسط نظریه فضا-زمان (Time-Space) است که خواننده را با ابعاد تازه‌ای از شهر و شهرنشینی آشنا می‌سازد.